

وظائف ما در دوره پیش رو مصوب کنگره ۲۶ سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

کنگره بیست و ششم سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در شرایط اوج گیری اعتراضات گسترده کارگری و خیزش ها و قیام های مردمی علیه رژیم جمهوری اسلامی در دوره سرنوشت ساز پیش رو، بر نکات زیر به طور ویژه تاکید می کند:

۱- تحریم قاطع نمایش انتخابات مجلس شورای اسلامی و بویژه انتخابات ریاست جمهوری، شروع اعتصاب شکوهمند کارگران پیمانی و پروژه ای نفت و گاز و پتروشیمی در بیش از ۱۱۴ مرکز نفتی و نایع وابسته در پانزده استان، بلند شدن دای اعتراضات به کشتار مرگبار موج پنجم کرونا در بلوچستان و قیام مردم خوزستان در اعتراض به خشکاندن پرآب ترین جلگه کشور که در نتیجه سیاست های جمهوری اسلامی به یک شورآباد تمام عیار مبدل شده است و حمایت مردم در استان های لرستان، بوشهر، کرمانشاه، اهواز، فغان، آذربایجان، کرج و تهران از قیام مردم خوزستان، تکوین موقعیت انقلابی در عراق و خواستن مردم به زندگی به شیوه گذشته را وارد مرحله کیفی جدیدی ساخته است. اگر چه رژیم جمهوری اسلامی با یکدست کردن قدرت حاکم در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری خود را آماده سرکوب خیزش های مردمی ساخته است، اما رشد اعتراضات کارگران، بازنشستگان، دهقانان، زنان و جوانان و... در طول یک سال گذشته در نقاط مختلف کشور و رویدادهای پس از نمایش انتخابات ریاست جمهوری نشان می دهد که دیگر نه گسترش مرگبار موج پنجم کرونا و نه سرکوب متمرکز قادر به کاهش و فرونشاندن موج رو به گسترش اعتراضات مردمی نیست. تردیدی نمی توان داشت که سرفصل جدیدی در مبارزه مردم ایران برای رهائی از حاکمیت نکبت بار جمهوری اسلامی آغاز شده است.

۲- ایران از اولین کشورهایائی بود که همه گیری کرونا در آن ابعاد توده ای پیدا کرد و دهها هزار نفر را مبتلاء و ده ها هزار نفر را به کام مرگ فرستاد. فراموش نباید کرد که ایران در خاورمیانه کانون اصلی شروع و اشاعه کرونا به سراسر منطقه بود همان طور که ایتالیا مرکز اصلی آغاز و گسترش کرونا به سراسر قاره اروپا بود و در هر دو مورد انتقال همه گیری کرونا از مبداء آن، با آزاد گذاشتن گردشگران چینی در آغاز سال چینی به وقوع پیوست. اما اکنون که بسیاری از کشورها با واکسینه کردن شهروندان خود در حال خروج گام به گام از همه گیری کرونا هستند، جمهوری اسلامی، مردم ایران را روانه دوزخ مرگبار موج پنجم کرونا می سازد. مسئول مستقیم قتل عام موج پنجم کرونا خامنه ای رهبر رژیم است که با حکم حکومتی خود واردات واکسن های ساخت آمریکا و انگلیس که موثرترین و سریع ترین واکسن های قابل دسترس در سطح جهان بودند را با این ادعا که این کشورها خواهان آزمایش واکسن های خود بر روی ایرانیان به عنوان موش آزمایشگاهی هستند، ممنوع کرد. در حالی که تا هم اکنون نزدیک به چهارمیلیارد دوز واکسن در سراسر جهان تزریق شده است موضع گیری جنایتکارانه رهبر جمهوری اسلامی نه فقط هزاران نفر از مردم را به مسلخ مرگ فرستاد و فجایعی نظیر قتل عام موج پنجم در بلوچستان را آفرید، بلکه بسیاری از شهروندان کشور را برای دریافت واکسن آواره کشورهایائی نظیر ارمنستان، ترکیه و امارات کرده است. علیرغم وعده وعیدهای پوچ مسئولان حکومت در باره تامین واکسن (وارد کردن واکسن های چینی و روسی و یا ساخت واکسن های وطنی) جمهوری اسلامی به لحاظ مبتلایان و جان باختگان، از درنشینان فهرست جهانی و به لحاظ درگذشتگان شهروندان واکسینه شده از پائین ترین های فهرست است. در حالی که رژیم جمهوری اسلامی ده ها و دهها هزارمیلیارد منابع مالی کشور را در قمار هسته ای، تبلیغات نهادهای مذهبی، فسادهای نجومی حکومتی و حمایت از مداخلات و جنگ های نیابتی برای دفاع از دیکتاتورها

و جنبش های ارتجاعی منطقه به هدر داده است، رفه جوئی و ریاضت اقتصادی را شامل آن بخش از خدمات عمومی کشور کرده است که تنگاتنگ ترین رابطه را با حق زیست و حیات مردم دارد. کاهش بودجه بهداشت و درمان، خصوصی سازی و کالائی کردن سلامت و درمان، دسترسی به خدمات بهداشت و درمان را به شدت طبقاتی کرده و خدمات غیرقابل جبرانی به ویژه به اکثریت عظیم مردم تحمیل و آن ها را در رف مقدم قربانیان همه گیری کرونا قرار داده است. اما سلامتی و بیماری، نه امری فردی بلکه اساساً اجتماعی و وابسته به مناسبات اقتصادی اجتماعی حاکم در یک جامعه است. بنابراین هم سلامتی شهروندان و هم تامین شرایط مداوای آن ها در بیماری، یک وظیفه جمعی و اجتماعی و تامین آن نه بر عهده فرد بیمار، بلکه یکی از وظائف اساسی دولت است. فقدان بیمه بیکاری و عدم تضمین دسترسی به حداقل معیشت برای اکثریت قاطع مردم ایران به نوبه خود موجب شد که سران جمهوری اسلامی قرنطینه را با تاخیر شروع کنند و قبل از موعد لازم پایان دهند و حتی در مسئله حیاتی تامین واکسن شهروندان به سوداگران مرگ بخش خصوصی متوسل شوند و متقابلاً توده های کار و زحمت ناچار شدند برای تامین نان، جان خود را به تابوت مرگ کرونا بسپارند. ضربات مرگبار و ویرانگر بحران همه گیری کرونا همچنان به بخش مهمی از کارگران، مزد و حقوق بگیران، به حاشیه رانده شدگان، بی ثبات کاران، بیکاران، قربانیان آسیب های اجتماعی، زنان سرپرست خانواده، کودکان کار ... وارد می شود که با بیکاری های میلیونی و سقوط حداقل درآمد و عدم توانائی در تامین هزینه های سرسام آور پزشکی، در برزخ نان و جان به حال خود رها شده اند. چند سال است که درخواست کالا زدائی از بخش بهداشت و درمان و برقراری پوشش همگانی و کارآمد بیمه درمانی در بیانیه ها و پلتفرم های تشکل های بخش های مختلف طبقه کارگر، بازنشستگان و دانشجویان و فعالان سوسیالیست و چپ در ایران مطرح می شود. خوشبختانه یکی از مطالبات اعتصاب سراسری کارگران پروژه ای و پیمانی نفت و گاز و پتروشیمی که از ۲۹ خرداد امسال شروع شده طرح تامین اجتماعی فراگیر در بهداشت و درمان، آموزش و مسکن می باشد. بدین ترتیب اکنون مطالبه تامین اجتماعی فراگیر بر روی پرچم یکی از قوی ترین اعتصابات کارگری چند دهه اخیر نوشته شده و جنبش کارگری به پیشگام همه مردم ایران در عرصه طرح ضرورت تامین اجتماعی مبدل شده است

۳- وضعیت اقتصادی کشور در نتیجه سیاست های سودمحورانه و غارتگرانه باندهای حکومتی و تضاد منافع آنها بر متن تحریم گسترده و ضدانسانی آمریکا، روز به روز وخیم تر می شود. این واقعیتی غیرقابل تردید است که شرایط زیست اقتصادی اکثریت بزرگی از مردم کشور به مرز فاجعه رسیده است. کاهش مستمر ارزش پول ملی در برابر ارزهای بین المللی، قدرت خرید مردم بویژه آن ها که از مزد و حقوق ثابت برخوردارند را روز به روز به تحلیل می برد. وضعیت فلاکت بار اقتصادی مردم به جایی رسیده است که حتی با حقوق حداقل ۱۲ میلیون تومانی که کارگران پیمانی و پروژه ای به عنوان کف حقوق ماهانه درخواست کرده اند، نمی توان امورات زندگی را به درستی چرخاند. گرانی سرسام آور به طور روزانه قدرت خرید مردم را می بلعد. امکان توافق بر سر برجام که با روی کار آمدن دولت جدید در آمریکا امری قابل دسترس می نمود و پس از شش دور مذاکره می توانست به بخش گسترده ای از تحریم ها پایان دهد، به دلیل جنگ باندهای مافیائی قدرت به سرانجام نرسیده است و این فرآیند سوزی آشکار نشان میدهد که جان و زندگی مردم اساساً برای حکام جمهوری اسلامی ارزشی ندارد. در کنار این شرایط اسف بار زندگی اکثریت مردم، شاهد زندگی لوکس و پر ریخت و پاش اقلیتی پروار شده از خادمان ولایت و نوکیسگان تازه به نعمت رسیده و ابرمیلیاردرهائی هستیم که از خوان نعمت کشور و بنیادهای رنگارنگ وابسته به دستگاه ولایت و بودجه های دولتی، قشر تازه ای از ثروتمندان و بورژوازی جدیدی را شکل داده اند که به غارت و چپاول و تقسیم غنائم مشغولند. بر پایه گزارش مجله «فوربس» رشد این جریان مافیائی به گونه ای است که ایران با ۲۵۰ هزار میلیونر در رده بندی جهانی پا در رتبه چهاردهم نهاده و عربستان را به رده هفدهم عقب رانده و به این ترتیب در خاورمیانه جایگاه نخست را به خود اختصاص داده است. این

در حالی است که حتی بنا بر آمار رسمی حکومت، حدود ۶۰ درصد از جمعیت ایران زیر «خط فقر رسمی» و حدود ۳۰ درصد هم زیر «خط فقر مطلق» زندگی می‌کنند. این یعنی حدود ۲۵ میلیون ایرانی، تفاوتی با شهروندان «بنگلادش» یا «بورکینافاسو» ندارند. رشد و گسترش فقر جهش آسای میان پائینی‌ها و بالائی‌ها در کشوری که رهبران آن شعار عدل علی سر می‌دهند، نشان از دورویی و فریبکاری سران حکومتی دارد که وحشیانه‌ترین سیاست‌های نئولیبرالی را با روش‌های فاشیستی بر اقتصاد و سیاست کشور حاکم کرده‌اند. چنین شکاف گسترده‌ای میان مردم فقیر و ثروتمندان نمی‌تواند با اعتراض همگانی مردم روبرو نشود.

۴ - سران جمهوری اسلامی همواره تلاش کرده‌اند که بحران فلج‌کننده اقتصادی را نتیجه تحریم‌های غیرانسانی آمریکا قلمداد کنند و سیاست‌های ویرانگرانه و چپاولگرانه باند‌های حکومتی و ریخت و پاش‌های منطقه‌ای برای سازمان دادن نیروهای نیابتی را زیر گرد و خاک شعارهای ارتجاعی "ضد استکباری" بپوشانند. با این حال، درست زمانی که با روی کار آمدن دولت جدید در آمریکا زمینه مساعدی برای بازگشت به برجام و رفع بخش اعظم تحریم‌ها فراهم آمده است، در این روند کارشکنی می‌کنند. با این حال وضعیت اسفبار اقتصادی از یک سو و شورش رو به گسترش گرسنگان و تشنگان از سوی دیگر، دستگاه ولایت را یک بار دیگر مجبور خواهد ساخت تا بر خلاف شعارهای پوچ "استکبارستیزانه" سران ولایت جام زهر را بنوشد و نه تنها به برجام باز گردد بلکه در سیاست‌های منطقه‌ای خود تجدید نظر کرده و از خیر "عمق استراتژیک" ماجراجویانه نیز بگذرند و یا بار دیگر در برابر بازگشت همه تحریم‌های فلج‌کننده قرار گیرند. قمارماجراجویانه "عمق استراتژیک" نه تنها مخالفت آمریکا و سایر قدرت‌های امپریالیستی متحد دولت آمریکا را به همراه داشته است بلکه همچنین با منافع منطقه‌ای روسیه، ترکیه، عربستان و اسرائیل در تضاد آشکار قرار گرفته و نوعی ائتلاف منفی علیه جمهوری اسلامی را شکل داده است که دود آن اساساً به چشم طبقه کارگر و اکثریت عظیم مردم ایران می‌رود. واقعیت این است که این اکثریت عظیم، و بویژه رنگین‌کمان ملیت‌های تشکیل‌دهنده آن، به سیاست‌های □ لَح جویانه و همبستگی‌های منطقه‌ای و تبادلات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی با خواهران و برادران خود در سراسر منطقه دلبسته‌اند و مطلقاً نیازی به سازماندهی پرهزینه باند‌های تبهکار و نیروهای نیابتی ایدئولوژیک که حا □ ل آن بحران‌آفرینی بی‌پایان و سرشاخ شدن با همه کشورهای منطقه است، ندارند.

۵- بحران زیست‌محیطی در ایران در همه عر □ ه‌های پراهمیت و حیاتی (آب، خاک، پوشش گیاهی، هوا) چنان ابعاد ویرانگر و بی‌سابقه‌ای پیدا کرده که آثار آن را تقریباً همه مردم ایران در زندگی روزمره‌شان لمس می‌کنند و اکنون خوزستان علیه □ دمات جبران‌ناپذیر آن به پا خاسته و با حمایت و همدلی سراسری مردم ایران همراه شده است. بحران زیست‌محیطی بیش از آن که ناشی از قهر طبیعت باشد، محصول نظام سرمایه‌داری و سازوکار بهره‌کشی بی‌مهاری آن است و در ایران، مخصوصاً □ جمهوری اسلامی از طریق تبهکارانه‌ترین شیوه‌های بهره‌کشی در دامن زدن به آن سهم تعیین‌کننده‌ای داشته و دارد. اما تردیدی نیست که بحران زیست‌محیطی به ویژه بحران آب و کاهش منابع آبی در مناطق وسیعی از کشور تنها یک بحران در کنار بحران‌های مرکب زاده حاکمیت جمهوری اسلامی نیست بلکه بحران زیست‌محیطی اکنون به ابربحرانی مبدل شده است که بقاء و موجودیت کشور و بود و نبود آن در آینده را رقم خواهد زد و از هم اکنون بیواسطه‌ترین ضربات و □ دمات آن به تحتانی‌ترین اقشار طبقه کارگر و تهیدستان کشور وارد می‌شود. سدسازی‌های نمایشی و غیرضرور، نه تنها جلگه وسیع و سرسبز خوزستان را به نابودی کشانده بلکه بسیاری از استان‌های کشور را نیز از نظر منابع آبی با مشکلات جدی مواجه ساخته است. تمرکز بر توسعه قطب‌های □ نعتی در مناطق مرکزی و کویری که به آب زیاد احتیاج دارند به جای تاسیس آن‌ها در سواحل آبی کشور و تغییر مسیر رودخانه‌های سرزمینی، کشور را در برابر بحران ویرانگر و سرنوشت‌ساز بی‌آبی قرار داده است. حتی عیسی کلانتری معاون رئیس‌جمهور و رئیس سازمان

محیط زیست اعتراف می کند که بر مبنای توافق ریو در سال ۱۹۹۲ که در سال ۱۹۹۷ سازمان ملل متحد آن را تایید کرد، کشورها حق دارند تنها از ۴۰ درصد منابع آب تجدیدپذیر خود استفاده کنند، اما سال‌هاست که حکومت ایران بیش از ۱۰۰ درصد ظرفیت آب های تجدیدپذیر کشور را مورد بهره برداری قرار داده است. لازم به یادآوری است که در پایان سلطنت پهلوی تنها ۶۰ هزار حلقه چاه در کشور وجود داشت اما از برکت جمهوری اسلامی در حال حاضر یک میلیون حلقه چاه در حال مکیدن و خشکاندن آخرین ذخائر آب های زیر زمینی کشور هستند. نتایج این سیاست فاجعه بار ویرانی شبکه قنوات سنتی چند هزار ساله کشور است که یکی از شاهکارهای بی نظیر آب رسانی جهان در یک کشور کم آب می باشد. خشکاندن بحران زای منابع آبی تا مرز فاجعه به مهاجرت های توده ای زیست محیطی از جنوب و جنوب شرق کشور دامن زده که حاصل آن ایجاد کمربندهای حاشیه نشینی فقر و محرومیت در کنار شهرهای مرکزی ایران و بالاخره به خطر انداختن حیات و زیست بوم فلات ایران و در ادامه تهدید موجودیت اقلیمی کشور است. ابعاد بحران زیست محیطی ایجاب می کند که جنبش کارگری و سوسیالیستی ایران با پی گیری هر چه بیشتر، در مبارزات زیست محیطی مردم ایران شرکت کند، قاطعانه تشکل های مستقل زیست محیطی را که در نقاط مختلف کشور برای دفاع از زیست بوم کشور به وجود آمده اند مورد حمایت قرار دهد، پاسخ های روشن برنامه ای و عملی برای تخفیف و حل بحران زیست محیطی ارائه کند و به این ترتیب به نقش کلیدی و پیشگام خود در این عرصه حیاتی و سرنوشت ساز جامعه عمل بپوشاند.

۶- جنبش زنان ایران، همچون چهل سال گذشته، آتشفشانی زیر پای جمهوری اسلامی است. حضور پررنگ زنان در قیام تشنگان خوزستان و فریاد ماندگار آن زن شجاع عرب خوزستانی که « آقا مظاهرات سلمی (تظاهرات مسالمت آمیزه)، چرا آتیش می زنی (چرا شلیک می کنی)، تو که خاکتو نبردن، آبتو نبردن، گوش کن! ما آب و زمینمون را می خوایم، هیچ بیشرفی حق نداره، خجالت بکش!»، نشان از نقش برجسته زنان در جنبش های اجتماعی در خود دارد. حضور زنان و همسران کارگران فولاد و هفت تپه در سال گذشته در تجمعات کارگری در جلو ادارات و یا سخنرانی های زنان کارگر در گردهم آئی هایشان، حضور گسترده زنان معلم و پرستار و بازنشسته در اعتراضات این بخش از حقوق بگیران، بیانگر آن است که جنبش بیداری زنان به بخش های فرودستان و بخش های کارگری و زحمتکش جامعه رسیده است. به دیگر سخن، امروز جنبش دفاع از حقوق زنان و برابر حقوقی شان با مردان در همه عرصه ها، تنها به زنان طبقه متوسط جامعه تعلق ندارد. جنبش زنان در کلیت خود، جنبشی است علیه بنیادهای تاریک اندیشانه حاکمیت اسلامی و علیه باید و نبایدهای عهد بوقی آن. از این روست که مبارزه زنان برای حق حضانت و طلاق و ارث، و مبارزه برای استفاده از امکانات ورزشی و حتی دوچرخه سواری و موتورسواری در سطح شهرها، روز به روز گسترده تر می شود. از سوی دیگر شمار بالای زنان تحصیل کرده و دانشگاه رفته کشور برای کار، حاکمان جمهوری اسلامی را با ارتشی از زنان بیکار تحصیل کرده روبرو ساخته که باید به خواست های آنها پاسخ دهند. و این زنان جویای کار هستند که در کنار برادران خود، در تظاهرات و گردهم آئی های نسل جوان کشور علیه استبداد دینی به پاخاسته اند. جنبش زنان به آن درجه از بلوغ رسیده است که نه تنها به استقلال خود می اندیشد، نه تنها از تشکل های مستقل خود دفاع می کند بلکه به ستونی برای پیوند دیگر جنبش های اجتماعی تبدیل شده است. زنان کارگر، زنان معلم، زنان پرستار، زنان هنرمند و نویسنده، مادران و خواهران داغ دیده و شهید داده، همه و همه دست در دست هم، زمینه همگرایی ها شکوهمند جنبش های اجتماعی ایران برای گذار از جمهوری اسلامی و برپائی حاکمیت مردم را فراهم می آورند.

۷- جنبش ملیت های تشکیل دهنده رنگین کمان زیبای ایران، یکی دیگر از ستون های مبارزه برای دموکراسی در ایران است. تبعیض های آشکار علیه ملیت های ایران و بویژه در خوزستان، کردستان و بلوچستان آنچنان است که اکنون نتایج ویرانگر آن به ورت آتشفشان اعتراضی سر باز می کند. به

شوره زار تبدیل کردن جلگه سرسبز خوزستان، به آتش کشیدن جنگل های کردستان و عقب نگه داشتن سیستان و بلوچستان آنچنان ابعادی به خود گرفته است که هر ناظر بیطرفی را به حیرت وامیدارد. بی توجهی به شبکه های درمانی در بلوچستان به حدی است که موج پنجم کرونا در این استان قتل عام واقعی به راه انداخته و حاکمان تاریک اندیش ناچار شدند خارج از نوبت و با کنار گذاشتن رده های سنی، واکسینه کردن مردم استان را با تمامی امکانات بهداشتی و شبکه های وابسته به سپاه و ارتش در اولویت قرار دهند. قتل عام مردم بلوچستان توسط کرونا، به رگبار بسته شدن سوختبران بلوچ، در کنار شلیک به کولبران کرد و تشنه لبان خوزستانی، مسئله ملی را نیز به یکی از عر□ه های کلیدی مبارزه برای دموکراسی در سراسر ایران تبدیل کرده است. همبستگی سراسری بخش های مختلف مردم ایران و تشکل های مترقی و مستقل با هموطنان مناطق ملی، جلوه دیگری از رشد و بلوغ روحیه ملی سراسری ایرانیان است. از این روست که اتهامات رنگ باخته حکومتی نظیر تجزیه طلب خواندن مبارزات مردمی مناطق ملی، دیگر حتی ارزش پاسخ گوئی نیز ندارد. این همبستگی سراسری به گونه ای است که حتی احزاب و سازمان های مناطق ملی که به آن بی توجه مانده اند و گاه خود را در کنار سیاست های سلطه جویانه قدرت های منطقه ای یا بین المللی قرار داده و می دهند، در انزوای فرو رفته و نفوذشان کاهش یافته است. بر نیروهای چپ است که در کنار مردم از خواست همیشگی مردم مناطق ملی برای حق تعیین سرنوشت خود و اتحاد داوطلبانه ملیت های ایران و همزیستی مسالمت آمیز برای آینده شکوفا برای تمامی شهروندان قاطعانه دفاع کنند. آنها که مسئله ملی در ایران را کتمان می کنند و حق تعیین سرنوشت را خواستی جداسرانه تلقی می کنند، در کنار حاکمان ستمکار جمهوری اسلامی در سرکوب مردم مناطق ملی و عقب نگه داشتن این مناطق قرار می گیرند. سازمان ما از اولین کنگره خود در سه دهه قبل، فدرالیسم منطقه ای را به عنوان مناسب ترین راه حل پاسخ به مسئله ملی در ایران و تضمین دموکراسی در کشور، از طریق تامین عادلانه حقوق ملیت های ساکن ایران مطرح ساخته است. خیزش های جاری مردم ایران نشان می دهد که بدون پاسخ مناسب به از میان برداشتن ستم و تبعیض ملی نمی توان اتحاد □فوف همه مردم برای رهائی قطعی از رژیم جمهوری اسلامی و گام برداشتن به سوی آزادی و دموکراسی را تامین و تضمین کرد.

۸- سرکوب اقلیت های مذهبی و فرهنگی جزئی جدائی ناپذیر از سرکوب ایدئولوژیک رژیم جمهوری اسلامی است که با سیاست یک دست سازی مذهبی هیچ نوع دگر اندیشی دینی و غیردینی را تحمل نمی کند. شیعیان خارج از حکومت یا منتقد نیز تحمل نمی شوند چه رسد به پیروان اهل سنت و دیگر مسلمانان نظیر در اویش. در ایران اسلامی بهائیان نه تنها از حق شهروندی محروم هستند بلکه همواره با انگ جاسوس اسرائیل در خطر زندان و شکنجه و محرومیت های اجتماعی ضد انسانی مواجه هستند. جدائی کامل مذهب از دولت، از جمله از سیستم قضائی و از آموزش و پرورش، ممنوعیت هر گونه کمک دولتی به موسسات مذهبی و فعالیت های آن ها، الغاء مذهب رسمی، آزادی مذهب و آزادی همه افراد در داشتن و نداشتن مذهب، آزادی کامل تبلیغات مذهبی و ضد مذهبی، از جمله یکی از ملزومات اجتناب ناپذیر پایان دادن به تبعیض های مذهبی و برقراری حقوق برابر برای همه شهروندان، □رفنظر از تعلقات ملی، مذهبی، جنسیتی، فرهنگی و اعتقادات سیاسی آن ها می باشد. بنابراین ما وظیفه خود می دانیم که با هر نوع سرکوب و تبعیض علیه اقلیت های مذهبی، فرهنگی و دگر اندیش به طور پیگیر مبارزه کنیم.

۹- سرکوب خشن و ضدانسانی اقلیت ها و دگرباشان جنسی یکی از سیاست های دائمی جمهوری اسلامی در تمامی طول حاکمیت نکبت بار آن بوده است. روحانیت حاکم و متحدان رنگارنگ آن از عقب مانده ترین و ارتجاعی ترین سنت های قرون وسطائی بهره برداری کرده و آن ها را وارد زرادخانه پایمال سازی حقوق اقلیت ها و دگرباشان جنسی ساخته اند. سوسیالیست ها به طور قاطع نه فقط سرکوب بربرمنشانه اقلیت ها و دگرباشان جنسی را محکوم می کنند بلکه خواهان رفع همه تبعیض ها علیه آن ها و به رسمیت شناختن حقوق و برابر حقوقی کامل آن ها با همه شهروندان می باشند.

۱۰- شهروندان افغان مقیم ایران با جمعیت چند میلیونی خود بخش اولی مهاجران مقیم ایران را تشکیل می دهند و بخش قابل توجهی از آن ها به خاطر سخت گیری های تبعیض آمیز دولت جمهوری اسلامی و فقدان اسناد مهاجرت به شکل "غیرقانونی" کار و زندگی می کنند که از جمله یکی از علل اولی شرایط وخیم زندگی و معیشت آن ها می باشد. همبستگی بین المللی میان کارگران ایجاب می کند که جنبش کارگری ایران خواهان الغاء کامل و همه جانبه تمامی تبعیض های اعمال شده به مهاجران مقیم ایران و برابر حقوقی کامل آن ها با شهروندان ایرانی در همه عرصه ها از جمله تحصیل کودکان، دسترسی به تسهیلات بهداشت و درمان و... باشد. کودکانی که در ایران متولد می شوند و یا زنان و مردان مهاجری که با ایرانیان ازدواج می کنند باید از حق تابعیت ایران برخوردار باشند. دفاع از برابر حقوقی میان مهاجران و شهروندان ایرانی، دفاع از سطح زندگی عمومی کارگران ایرانی می باشد. تنها از این طریق است که راه سوء استفاده سرمایه داران و دولت حامی آن ها از محرومیت و نیروی کار ارزان مهاجران، برای دامن زدن به رقابت میان کارگران و در هم شکستن سطح عمومی دستمزدها و مزایای همه کارگران، بسته می شود.

۱۱- در ایران امروز ۴۰ میلیون جوان زیر ۳۰ سی سال وجود دارند که حتی بخش قابل ملاحظه تحصیل کرده های آن ها در برزخ بی آینده قرار دارند. جوانانی که آینده کشورند، امیدهای فردای ایرانند و این گونه در چنبره سیاست های ضدبشری حاکمیتی متحجر، جوانی خود را بر باد رفته می ببینند و بخشی زیادی از آنها، امروز در قوف کارگران به کار و امرار معاش مشغولند، در اعتراض به این وضعیت اسف بار است که این جوانان نیروی اولی و پیشگام همه جنبش های جاری علیه تمامیت جمهوری اسلامی هستند. آن ها، باید و نباید های تاریک اندیشان را به سخره گرفته اند، در مقابل نیروهای سرکوب رژیم ایستاده اند، از خواست های مردمی قاطعانه دفاع می کنند و به نیروی امید و آینده تبدیل شده اند.

۱۲- در یک سال گذشته جنبش های مطالباتی بخش های گوناگون کارگران و زحمتکشان کشور، جنبش اعتراضی زنان علیه تبعیض جنسیتی، جنبش های دانشجویان و دهقانان، اقلیت های ملی و مذهبی، جنبش های زیست محیطی، جنبش دادخواهی مادران و خانواده های شهدا، جنبش لغو مجازات ضدانسانی اعدام و آزادی زندانیان سیاسی، اعتراضات اهل قلم و هنرمندان علیه سانسور و سرکوب و تبعیض در روند رشد قراردادشده و دو ماه اخیر خصلت عمومی و سراسری به خود گرفته است. اعتصاب پرشکوه کارگران پیمانی و پروژه ای نفت و گاز و پتروشیمی که بلافاصله پس از نمایش انتخابات ریاست جمهوری شروع شد، نشان می دهد که جنبش کارگری می تواند جنبش پیشگام، جنبش امید و ستون فقرات و سنگر اولی پیکار برای دست یابی به آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم در ایران باشد. بخش اولی ساکنان ملیت های تحت ستم ایران به تحتانی ترین لایه های طبقه کارگر تعلق دارند، پرشمارترین بخش زنان کشور، زنان متعلق به اردوی کار و زحمت هستند و بویژه جوانان که اکنون در همه عرصه ها پیشتاز خیزش ها و اعتراضات هستند به طبقه کارگر و تهیدستان کشور تعلق دارند. بنابراین طبقه کارگر می تواند به نقطه پیوند جنبش های ملیت های تحت ستم ایران، جنبش زنان و جوانان مبدل شود. از همین رو، ما تمرکز برای یاری رساندن به جنبش کارگری و همه جنبش های اجتماعی همسو با آن، از طریق سازمان یابی مستقل و سراسری کارگران و زحمتکشان را، مهم ترین و سرنوشت سازترین مسأله دوره پیش رو و وظیفه حیاتی خود می دانیم.

۱۳- خیزش های سراسری مردم ایران علیه چهار دهه حاکمیت جمهوری اسلامی فراتر از افق های امیدبخشی برای بازخیزی چپ سازمان یافته آفریده است. عروج بی سابقه و کم نظیر جنبش کارگری، پایگان اجتماعی سوسیالیسم در سراسر ایران را به قحنه آورده، بانگ رعد آسای جنبش برای عدالت اجتماعی از حقوق و مزد عادلانه، تا پایان دادن به چهره کریه ابربهره کشی نئولیبرالی،

تامین اجتماعی فراگیر برای همگان، نقطه پایان نهادن به تبعیض های ملی، جنسیتی، مذهبی، فرهنگی، متوقف ساختن بهره کشی مرگ بار سرمایه داری از طبیعت ... سخن کوتاه عطش سوزان برای برقراری عدالت مبتنی بر برابر حقوقی ... در چهارگوشه ایران طنین افکنده است. این طنین پر قدرت بانگ عدالت، سوسیالیسم و همایش بی درنگ نیروهای باورمند به آن را فرا می خواند. سوسیالیسمی که علاوه بر خواست های عدالت جویانه مزد و حقوق بگیران و تهیدستان مبین و نماد آزادی و دموکراسی در نبردهای سرنوشت ساز اکثریت عظیم است. در جغرافیای آرایش نیروهای سیاسی در برابر جمهوری اسلامی هیچ نیروئی به استثنای نیروهای هوادار سوسیالیسم قادر به پاسخ گویی به عدالت جوئی عمیق جنبش جاری در پیوند با آزادی و دموکراسی نیست. اما همان گونه که همه تجارب جهانی معاً نشان داده است برای جامه عمل پوشاندن به بازسازی موثر نیروهای هوادار آلترناتیو سوسیالیستی به عنوان جایگزین نظام حاکم، گسست از الگوهای سوسیالیسم غیردموکراتیک حزب - دولت ها بیش از هر زمان دیگری ضرورت خود را نشان می دهد. پس از شکست سوسیالیسم حزب - دولت های قرن بیستم و بویژه در اتحاد جماهیر شوروی، این الگوها در هیچ کجای جهان کنونی ما نتوانسته است به عنوان یک نیروی موثر در حنه پیکارهای طبقاتی سر بلند کنند. بنابراین شرط ضروری و حیاتی تجدید آرایش برای سوسیالیسم بازگشت به سوسیالیسم مارکسی یا سوسیالیسم دموکراتیک است. سوسیالیسم دموکراتیک، یعنی سوسیالیسم برخاسته از پائین، متکی به پائین و پاسخگو به پائین. چنین نظامی فقط با مرجعیت مردم (و مطلقاً همه مردم) می تواند پا بگیرد و پایدار بماند و تحول و تکامل یابد، نه با خواست یک اقلیت ممتاز. در مخالفت با حق وتوی این نوع اقلیت های ممتاز بود که مارکس "دموکراسی" را "دموس" (= مردم) در قدرت می نامید و می گفت در دموکراسی وجود انسان به خاطر قانون نیست، وجود قانون به خاطر انسان است. تردیدی نیست که همانند الگوی حزب - دولت ها، الگوی سوسیال دموکراسی یا توهم بنای سوسیالیسم با اطراق در سرمایه داری (چه دوره اولیه یا بنای سوسیالیسم از طریق پارلمانتاریسم بورژوائی، دوره دوم یا "دولت رفاه" پس از جنگ جهانی دوم و بالاخره سوسیال دموکراسی متاخر در چرخه نئولیبرالی) نیز با شکست تاریخی - جهانی مواجه شده و اول فکری و ترازنامه تجربی آن نقض اول حیاتی و اساسی سوسیالیسم انقلابی مارکس و انگلس بوده است. به نظر ما، تجدید آرایش برای سوسیالیسم دموکراتیک، مسلماً به همکاری سیاسی، مراودات منظم فکری و نظری و اتحاد هرچه وسیع تر مدافعان سوسیالیسم انقلابی مبتنی بر دموکراسی فعال و مشارکتی و آزادی های بی قید و شرط سیاسی همه مردم، و پذیرش بی چون و چرای حق مردم در تاسیس نظام آتی نیاز دارد. برای چنین همکاری ها و همراهی هایی، کسی به کسی نمی پیوندد، بلکه همه دست شان را به سوی هم دراز می کنند و همه به هم می پیوندند. سازمان ما وظیفه خود می داند که مراودات، همگرایی و همکاری های خود را با همه هواداران سوسیالیسم دموکراتیک در سطوح و اشکال گوناگون گسترش دهد.

چهارشنبه ۶ مرداد ۱۴۰۰ برابر با ۲۸ ژوئیه ۲۰۲۱